

تاریخچه‌ی پازند نویسی در ایران^۱

ویدا نداف^۲

شعله پاک‌نژاد صحنه^۳

چکیده

پازند آوانویسی متون پهلوی به الفبای اوستایی و در دوره‌های متأخر به الفبای فارسی است. به علت اشکالاتی که در خط پهلوی (دوره‌ی میانه‌ی زبان فارسی) وجود داشت، دانشمندانی همچون نریوسنگ که از پازندنویسان صاحب نام بود، بسیاری از آثار پهلوی را به خط اوستایی برگردانید. در این مقاله پس از بررسی تاریخچه‌ی پازند، برای نمونه دو پرسش سی ام و سی و یکم متن پازند مینوی خرد برگزیده شده و پس از بررسی، با متن پهلوی آن مقایسه گردیده است.

واژگان کلیدی: پازند، مینوی خرد، نریوسنگ

۱. این مقاله از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی متن پازند مینوی خرد» که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان انجام گردیده، استخراج شده است.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، همدان، ایران

۳. همکار طرح

مسئول مکاتبه :

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۵/۰۲

مقدمه

واژه ی پازند در اوستا «paiti-zantay» اسم مؤنث و ترکیبی است از پیشوند -paiti به معنای «ضد، در برابر» و -zantay به معنای «تفسیر، گزارش، شرح» است (Bartholomae, 1904:342). پازند عبارت است از آوانویسی متون پهلوی به الفبای اوستایی و در دوره‌های متأخر به الفبای فارسی. پس «پازند» یک زبان جداگانه نیست، ترجمه هم نیست، بلکه یک فن است، فن آوانگاری، فنی برای بهتر خواندن پهلوی (آموزگار، ۱۳۸۶: ۹۱). مبدأ پازند چیست و کاربرد آن کدام است؟ ما همه با اشکالات نگارشی خط پهلوی آشنا هستیم و اگر جدول وار توضیح دهیم، در مجموع این نکات را خواهیم داشت:

- مصوت در خط جز در بعضی مواقع نوشته نمی شود.
- یک علامت نگارشی نشان دهنده ی صدهای مختلف است. مثلاً ما برای u, o, w, n, r ... یک علامت واحد داریم.
- این علامت ها در موقع ترکیب به شکل جدید تری درمی آیند.
- نوشته های پهلوی را املا ی تاریخی و شبه تاریخی همراهی می کنند، یعنی غالب کلمات تاریخ خود را به دوش می کشند و مسئله ی مهم تر وجود هزوارش هاست.
- همه ی این مشکلات در خط و زبانی، دست کم در دنیای قدیم، تا وقتی که از پشتیبانی حکومت و دین رسمی کشور برخوردار بود، کمتر تولید اشکال می کرد. دبیران و دست اندرکاران آن را می آموختند و به مشکلاتش کمتر می اندیشیدند. ولی وقتی این خط و زبان از رسمیت افتاد و پشتیبانی دینی و حکومتی خود را از دست داد و جز در میان اقلیت زردشتی که به تدریج از تعدادشان کاسته می شد منزلتی نیافت، یک به یک مشکلاتش پررنگ تر شد و در نتیجه حتی در بین اقلیت زردشتی نیز نیاز به خطی که تلفظ صحیح دعاها و نیایش ها را برآورده سازد، بیش تر احساس گردید و همین نیاز بود که پازند را به وجود آورد (همان ۹۱-۹۲). نویسندگان کتاب های پهلوی برای ضبط نام های اشخاص، نام های جغرافیایی و واژه های اوستایی که در نوشته های خود به کار می بردند، به ناچار از خط پهلوی استفاده می کردند. کلماتی مانند گیومرث (نام پیش نمونه ی انسان) یا ایتا اهوویریو (دعای اهنور) را به همین شیوه نوشته اند. اما ضبط کلمات ناشناخته یا کم شناخته شده به خط مبهم پهلوی مفید فایده نبود، زیرا خواننده نمی توانست به ضبط این گونه کلمات پی ببرد. به ناچار این گونه کلمات را به خط اوستایی، که تلفظ دقیق کلمه را نشان می دهد،

ضبط می کردند و نمونه های بسیاری از این گونه کلمات را در کتاب هایی مانند دینکرد و بندهش می یابیم. این تدابیر را باید آغاز پازند نویسی به شمار آورد.

پازند نویسان از تلفظ دقیق کلمات پهلوی چندان اطلاعی نداشتند و برحسب سنت متون را می خواندند؛ بنابراین، پازند آوانویسی کلمات پهلوی آن گونه که این زبان در دوره ی ساسانی تلفظ می شده است، نیست. در قرائت و ضبط کلمات به خط اوستایی، به املا ی کلمه ی پهلوی، صورت اوستایی یا وجه اشتقاقی که برای کلمات می پنداشتند، توجه داشتند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۱۷-۱۱۸).

پازند بسیاری از متون پهلوی، نظیر *شکندگمانیک* و *زار* (اصل پهلوی آن از بین رفته است)، بندهش، *مینوی خرد*، *زند وهمن یسن*، *اوگمدیچا*، *ارداویرافنامه*، *یادگار جاماسپی* (بخش اعظم اصلی پهلوی آن از بین رفته است)، *پس دانشن کامگ*، *خویشکاری ریدگان*، *آفرین ها* و *دعاها*، *توبه ها* (= پتیت)، *نیرنگ ها* (= وردها)، *بعضی روایات*، *ستایش سی روزه*، *ده و پنج خیم آسرونان* (= خاصیت روحانیان) و *صد و یک نام خدا* گردآوری و ویرایش شده است (زرشناس، ۱۳۸۲: ۵۱-۵۳). *مینوی خرد* که پازند آن کار نریوسنگ^۱ است، اصل پهلوی آن بعداً در هند از بین رفته است. نسخه ی پهلوی موجود که از طریق ایران باقی مانده است، تفاوت هایی با پازند نریوسنگ دارد و احتمال این را که نریوسنگ از نسخه ی دیگری استفاده کرده است، قوی تر می نماید (آموزگار، همان: ۹۴).

دستان مینوی خرد را به دلیل دربرداشتن اندرزها و حکم بسیار می توان در عداد اندرزنامه های پهلوی به شمار آورد. بیشتر نصایح مذکور در این کتاب از نوع اندرزهای دینی است، اما *مینوی خرد* منحصرأً اندرزنامه نیست، بلکه در آن از آفرینش و وقایع اساطیری و معاد و غیره نیز سخن رفته است. کتاب دارای یک مقدمه و ۶۲ پرسش و پاسخ است. پرسش ها از جانب شخصیتی خیالی که «دانا» نامیده شده است، مطرح می شود و «مینوی خرد» به آن ها پاسخ می گوید (تفضلی، ۱۳۷۹: ۱۱).

تعداد نسخه های اصلی متن پهلوی *مینوی خرد* خیلی کم است و احتمال دارد که نسخه های پهلوی ترجمه ای از روی متن پازند باشد. این مورد حتی درباره ی دست نویس پهلوی سنسکریت نیز صدق می کند. نسخه ی *زند و پازند XIX* کتابخانه ی ملی هند در لندن بی شک قدیمی ترین رونوشت نسخه موجود از متن پازند *مینوی خرد* در اروپاست، که شامل

۱. نریوسنگ، دانشمند پارسی، که در سده های یازده تا دوازده میلادی (پنج تا شش قمری) می زیسته است، از پازند نویسان صاحب نام است که بسیاری از آثار پهلوی را به زبان سنسکریت ترجمه کرده و به خط اوستایی برگردانیده است (زرشناس، همان: ۵۲).

۱۴۸ صفحه ی کاغذ قدیم هندی و ۱۳۲ صفحه ی اول این نسخه متعلق به بیوه ی دستور داراب بوده است. این متون از مجموعه ی متون پازند آنتیا (Antia , 1909:273-334) انتخاب شده است.

برای بررسی تاریخچه ی پازند و مقایسه ی آن با متن پهلوی، پرسش سی ام و سی و یکم متن پازند مینوی خرد را برگزیده ام. ابتدا متن پازند این دو پرسش حرف نویسی و به فارسی برگردانده شده، سپس مقایسه ی واژگانی بین متن پازند و متن پهلوی صورت گرفته است.

۱.۱. حرف نویسی پرسش سی ام از متن پازند مینوی خرد

1 purasīṭ dānā^۱ ō mainyō^۲ i xard^۳ 2 ku: āsrūṭ^۴ aštārā^۵ vāstrīōšā^۶, jaṭ
jaṭ XVskārī^۷ čī?

3 mainyō i xard pāsux kard 4 ku: āsrūṭ XVškārī, īn dīn xūb dāštan, 5 u yazəšn u azbāišn i Yazdā, xūb pa nigərəšn kard; 6 vazar u dāeštā u āin, čun əž awīža vəh dīn i Mazdaysnā^۸, pVdā rāšt dāštan; 7 u mardamaṭ əž kərba u gunāh āgāhīnīdan, 8 u rāh o vahVšt^۹, i bīm u pahrəž əž dōzax^{۱۰} namūdan. 9 aratištārā XVškārī, dušmən^{۱۱} zadan, 10 u sihir^{۱۲} u vīmanṭ^{۱۳} i XVš awV-bīm u āšā dāstan.

11 āštārīōšā XVškārī, varzi u awādānī kardan, 12 tuṭ sāmānihā, gVhā padīXīnīdan u āwādā dāstan.

۱.۲. برگردان فارسی پرسش سی ام از متن پازند مینوی خرد

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که خویشکاری هر یک از آسرونان [= روحانیان]، و ارتشتاران، و واستریوشان [= کشاورزان] چیست؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که خویشکاری آسرونان، دین را خوب حفظ کردن، ۵ و ستایش و پرستش ایزدان، خوب و با دقت انجام دادن؛ ۶ و فتوی و حکم و آیین، همان طور که از بهدین مزدیسنان پیدا است، درست داشتن؛ ۷ و مردمان از کرفه و گناه آگاه کردن، ۸ و راه بهشت، و بیم و پرهیز از دوزخ نشان دادن است.

۹ و خویشکاری ارتشتاران، دشمن زدن است، ۱۰ و شهر و مرز خویش را ایمن و آسوده داشتن است.

۱۱ و خویشکاری واستریوشان، کشاورزی و آبادانی کردن است، ۱۲ و تا حد توان، جهان را تغذیه کردن و آبادان داشتن است.

۱,۳. حرف نویسی پرسش سی ویکم از متن پازند مینوی خرید
 1 purasīt dānā ō mainyō xard 2 ku: hū- tuxšā^{۱۴} pVšgāra^{۱۵}, XVškārī
 či?

3 mainyō i xard pāsux kard 4 ku: pVškāra XVškārī in, 5 ku a kār nV
 dānənt, dašt hajaš nV barant; 6 u a i dānənt, xūb pa nigərasn kunənt;
 7 mazda dādhā Xāhənt. 8 či kə a nV dānənt, pa kardan frāj kunVt,
 hašta i ka a kār tawāh u āgār bahōt; u ka vasi- ča ōi marada ki kār
 XVš Xšnūda kunVt , aigin čaš a ō bun bahōt.

۱,۴. برگردان فارسی پرسش سی ویکم از متن پازند مینوی خرید
 ۱ پرسید دانا از مینوی خرید ۲ که خویشکاری هوتخشان و پیشکاران [= مزدوران] چیست؟
 ۳ مینوی خرید پاسخ داد ۴ که خویشکاری پیشکاران این، ۵ که آن کار که ندانند، دست به
 آن نبرند؛ ۶ و آن را که می دانند، خوب و با دقت انجام دهند؛ ۷ و مزد عادلانه خواهند. ۸
 زیرا کسی که کاری را نداند، و آن را انجام دهد، ممکن است آن کار تباه و ناکرده شود؛ و
 حتی اگر آن مردی را که کار از آن اوست [= صاحب کار] خشنود کند، با این همه آن گناه از
 اساس باشد.

۱,۵. متن پهلوی پرسش سی ام

[۱۱] ۱۴۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

- (۱) ۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ (۲) ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱
- ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
- (۳) ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ (۴) ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱
- ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ (۵) ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱
- ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ (۶) ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱
- ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ (۷) ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱
- (۸) ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱
- (۹) ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ (۱۰) ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱
- ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱
- (۱۱) ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱
- (۱۲) ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

۱.۶. آوانویسی متن پهلوی پرسش سی ام

1 pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad 2 kū āsrōnān ud artēštārān ud wāstaryōšān jud jud Xēškārīh čē ?

3 mēnōg ī xrad passox kard 4 kū āsrōnān Xēškārīh dēn xūb dāstan 5 ud ēzišn ud azbāyišn ī yazdān xūb ud pad nigerišn kardan 6 ud vičēr ud dādestān ud ēvēnag band čōn az abēzg ī wēh dēn ī mazdēs n paydāg (rāst dāstan) 7 ud mardōmān az kirbag ud wināh āgāhēnīdan 8 ud rāh ō wahišt ud bīm ud pahrēz az dōšox nimūdan.

9 artēštārān Xēškārīh dušmen zadan 10 ud šahr ud bīm ud āsān dāstan.

11 ud wāstaryōšān Xēškārīh warz ud ābādānīh kardan 12 ud tuwān-sāmānīhā gēhān padēXēnīdan ud ābādān dāstan.

۱.۷. متن پهلوی پرسش سی و یکم

[۱۱]

- (۱) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۲) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۳) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۴) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۵) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۶) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۷) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۸) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۹) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۱۰) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۱۱) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
- (۱۲) ۱۲۱۱۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱ ۱۲۱ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱.۸. آوانویسی متن پهلوی پرسش سی و یکم

1 pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad 2 kū hu-tuxšān, pēškārān Xēškārīh čē ?

2 mēnōg ī xrad passox kard 4 kū pēkārān Xēškārīh ēn 5 kū ān kār ī nē dānēnd dast awiš nē barēnd 6 ud ān ī dānēnd xūb ud pad nigerišn kunēd

7 ud mizd-dādīhā Xāhēnd. 8 čē kē ān ī nē dānēnd pad kardan frāz kunēnd,

hast ī ka ān kār tuwān ud akār bawēd ud ka was az ōy mard kē kār Xēš xušnūd kunēd ēdōn-š ān wināh ō bun bawēd.

۹.۱. بررسی واژگان و مقایسه ی آن با پهلوی

برای بررسی واژگان و معادل‌های پهلوی از واژه‌نامه ی مینوی خرد دکتر تفضلی (تفضلی، ۱۳۴۸: ۱۳) بهره برده‌ام.

۱. در پهلوی *dānāg* «دانا» صفت فاعلی است و در آغاز همه ی پرسش‌ها آمده است و از ریشه ی *-zan* در اوستا و *-dan* در فارسی باستان گرفته شده است (Bartholomae, 1904:1659).

۲. در پهلوی *mēnōg* به معنای ۱. مینو، جهان دیگر، بهشت ۲. روح ۳. مینو، امور مربوط به مینو، امور معنوی (در برابر گیتی: امور مادی). *mainyō i xard* «مینوی خرد، روح خرد» در آغاز همه ی پرسش‌ها آمده است. *ganā mainyō* «اهریمن، گناگ مینو» و نیز «روح مخرب، لقب اهریمن»، در پهلوی *ganāg mēnōg* در برابر مینوی خرد می‌آید. در اوستا *mainyaoya-* صفت است که روی اسم مذکر *mainya-* «مینو» ساخته شده است (Ibid:1136).

۳. در پهلوی *xrad* «خرد، عقل»؛ در اوستا *xratu-* «خرد» است (Ibid:535). در ادبیات دینی زردشتی دو نوع خرد ذکر شده است: خرد غریزی و خرد اکتسابی.

۴. در پهلوی *āsrōn* «پیشوای دینی» و نیز به معنای «روحانیان، دستوران، موبدان، آثوریان»؛ در اوستا *āeravan* (Ibid:323)، درسسکریت *āeravan*، آتروان، یعنی نگهبان آتش و عنوان پیشوای مذهب زرتشتی است که امروز به جای این کلمه موبد گفته می‌شود. آتروان پیشوایانی بودند که در پرستشگاه‌ها به عبادت و کارهایی چند سرگرم بودند: دانندگان

دانش بودند، می‌خواندند، می‌نوشتند و مورد اعتماد و وثوق مردم بودند. در آتشکده‌ها به تعلیم و تربیت کودکان و جوانان می‌پرداختند، و اغلب گروه مؤمنان برای بازگشایی دشواری‌های خودشان به آنان رجوع می‌کردند و آنان را حکم‌قرار می‌دادند و حکمیت آنان را می‌پذیرفتند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۵۹).

روحانیان (āsrōnān) طبقه‌ای بودند که برحسب مرتبه و وظیفه‌ای که بر عهده داشتند، تقسیم می‌شدند: روحانیان ارشد (موبدان)، روحانیان پرستار آتش (هیربدان)، علمای متخصص الهیات یا فقها (dastūrān)، قضات (dādvārān)، و روحانیان دانشمند (radān)، همگی از بین روحانیان انتخاب می‌شدند. باید به یاد آوریم که این مقام‌ها و لقب‌ها یکباره یا در آغاز پادشاهی دودمان ساسانی ایجاد نشدند، بلکه به تدریج با رشد دستگاه دینی در دولت و رشد نظام اداری در کشور پدید آمدند (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

در دوره‌ی هند و ایرانی محققاً ستایش آتش در مرکز آیین قرار داشته و توسط طبقه‌ی روحانیان انجام می‌یافته است، که به ایشان آثرون می‌گفتند. آتش در ایران و هند ایزدی نیرومند، پاک، خردمند، بخشنده‌ی خوراک و فرزند، دوستار خانه و خانواده‌ها و نابودکننده‌ی دشمنان شمرده می‌شد (بهار، ۱۳۷۶: ۴۷۸-۴۷۹).

۵. در پهلوی artēštār «جنگجو، نظامی»؛ اسم جمع آن artēštārān «جنگجویان، نظامیان» و نیز «ارتشتاران، پهلوانان»؛ در اوستا -štar- raəaē. به معنای «کسی که بر روی گردونه می‌ایستد» (Bartholomae, ibid: 1506).

لشکریان یا ارتشتاران (artēštārān) دومین طبقه‌ی جامعه بودند و وظیفه‌ی آن‌ها حفظ امنیت شاهنشاهی و اتباع آن بود. در آغاز فرمانده کل ارتش را Ērān-spāhbed می‌گفتند. سپس در زمان قباد و پسرش خسرو اول انوشیروان، این مقام از بین رفت و چهار spāhbed به فرماندهی چهار ناحیه (کوست) شاهنشاهی منصوب شدند. سپس مقام دیگری به نام artēštārān sālār (فرمانده کل قوا) به وجود آمد که دارای بالاترین درجه در ارتش ساسانی بود. وظیفه‌ی جنگجویان و ارتشیان، که بخش اعظم آن‌ها را نجبا تشکیل می‌دادند، حفاظت از شاهنشاهی بود، و این که به مردم ستم و آزار نرسانند و پیمان‌شکن نباشند (دریایی، همان: ۱۴۶-۱۴۷).

۶. در پهلوی wāstaryōš «کشاورز»؛ در پازند wāstryōšā اسم جمع است به معنای «واستریوشان، کشاورزان، برزیگران»؛ در اوستا -fšuyant- vāstryō. (Ibid: 1416).

در زمان ساسانیان واستریوشان سالار و واستریوشان بُد، بزرگ برزیگران شمرده می‌شد. در ایران قدیم مالیات فقط به زمین تعلق می‌گرفت و واستریوشان سالار ریاست مالیه ی مملکت را برعهده داشت (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۶۲).

طبقه ی سوم کشاورزان (vāstaryōšān) و برزگران (dahigān) بودند که وظیفه ی ایشان کشت زمین و تأمین رونق و ثروت شاهنشاهی بود و به رئیس آن‌ها (vāstaryōšān sālār) می‌گفتند. آن‌ها در درجه ی نخست تولیدکنندگان مواد غذایی و سپس تأمین‌کنندگان مالیات برای کشور بودند. به همین سبب زمین‌های زیر کشت توسط دولت مساحی شده و مالیات ثابتی به آن‌ها تعلق گرفته بود. کشت زمین بنا به دین زردشت، کردارنیک و سودمندی بود و عاطل گذاشتن آن گناه تلقی می‌شد. آذربرزین مهر سومین آتشکده ی مهم کشور، ویژه ی کشاورزان بود که در آیین‌های ویژه به آنجا می‌رفتند (دریایی، همان: ۱۵۳).

طبقه ی چهارم شمارشان از سه طبقه ی دیگر بیشتر بود و قانون و شریعت زردشتی نگرشی جداگانه درباره ی آن‌ها داشت. این طبقه پیشه‌وران (افزارمندان) و کسبه (hutuxšān) بودند. بر اساس لحن و زبان متفاوتی که در متون پهلوی درباره ی ایشان به کار رفته است، خواننده در می‌یابد که روحانیان زردشتی به پیشه‌وران و افزارمندان با دیدی نگران و مشکوک می‌نگریستند. این نگرش منفی تا حدی باعث شده بود که زردشتیان به سوی این‌گونه پیشه‌ها کمتر روی بیاورند و اقلیت‌های مذهبی بیشتر به پیشه‌وری و تجارت - بپردازد (همان: ۱۵۳-۱۵۴).

۷. در پهلوی Xēškārīh «وظیفه، خویشکاری»، در آیین مزدیسنا، به کار خود مشغول بودن، یکی از کارهای نیک به شمار می‌آمده و پیوسته به بهدینان توصیه می‌شده است که در این راه گام بردارند و بهشت برین را نصیب خود سازند. در صد در نثر آمده است: "مردم پیوسته باید به خویشکاری مشغول باشند و از پس کار خویش باشند. چه اندر دین پیداست که هر کس از پی کار خویش بود اگر در میان آن کار رنجی و دشواری به او رسد، به آن جهان، هر یکی را دو، عوض و پاداش یابد، اگر به فساد مشغول باشند، و در میان آن کار رنجی و زبانی به او رسد، به آن جهان عقوبت و پادافره یابد." در فرهنگ‌های فارسی واژه ی خویشکار به معنای زراعت کار آمده و به نظر می‌رسد املاهای این واژه را با خیش که به معنای گاوآهن است، یکی گرفته‌اند (عفی، ۱۳۸۳: ۵۰۷).

۸. در پهلوی mazdēsnañ «مزدیسنان، پیروان دین مزدیسنی»، mazdēsnañ (Bartholomae, ibid: 1160). «مزدیسنی، زردشتی»، در اوستا - mazdayasna- (Bartholomae, ibid: 1160).

۹. در پهلوی *wahišt* «بهشت»، در *اوستا-vahišta* «بهترین» صفت عالی است (Ibid, 1402). بهشت به معنای بهترین زندگی یا بهترین جهان است. درگات ها بهشت برای اهورا مزدا و امشاسپند بهمین و اردیبهشت، بهترین کشور ایزدی است و به کسی تعلق می‌گیرد که نیکوکار باشد (عقیقی، همان: ۴۶۳)، در *هادخت نسک*، روانِ مرد پاکدین در جهان دیگر، نخستین گام به اندیشه ی نیک، دومین گام به گفتارنیک و سومین گام به کردار نیک و چهارمین گام به روشنی بی‌پایان می‌رسد (همان جا). در بندهشش وصف، بهشت را چنین می‌یابیم: "خانه‌ای که مسکن (مردم) نیکو است"، زیرا همه ی جهان مادی نه بر این دین هرمزدند (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۵). آسمان را هفت پایه است: نخست ابرپایه، دیگر سپهرآختران، سدِ دیگر ستارگانِ نیامیزنده، چهارم بهشت [که] ماه بدان پایه ایستد، پنجم گرودمان که آنغر روشن خوانده شود و خورشید بدان پایه ایستد؛ ... (همان: ۴۸).

در مینوی خرد، پرسش ۶، دانا از مینوی خرد می‌پرسد، بهشت چگونه و چند است؟ وی پاسخ می‌دهد که «بهشتِ نخست از ستاره پایه تا ماه پایه و بهشت دوم از ماه پایه تا خورشید پایه و بهشت سوم از خورشید پایه تا گرزمان آنجا که آفریدگار و اورمزد نشیند...». پارسایان در بهشت آسوده از پیری، مرگ و بیم و غم و آسیب‌اند و همیشه پرفره و خوشبو و خرم و پرشادی و پرنیکی‌اند ... (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۰).

۱۰. در پهلوی *dōšox* «دوزخ»، فارسی میانه ی تورفانی *dwšwx*؛ در *اوستا-daožahva*؛ در سنسکریت *dušahui*-(Bartholomae, ibid:675)، دوزخ به معنی جهان بد است. دوزخ جایگاه بدکاران، دروغ‌پرستان و کسانی است که برخلاف آیین و داد رفتار می‌کنند. در *اوستا* و نوشته‌های پهلوی برای دوزخ طبقاتی آمده، همچنان که برای بهشت از طبقاتی سخن رفته است. در *هادخت نسک*، روان بدکار پس از سه شب اول پس از مرگ و دیدن دین (= وجدان) خود به صورت زشت و ناپسند، وگفتگو با آن، گام اول را به اندیشه ی بد، گام دوم را به گفتار بد، و گام سوم را به کردار بد می‌گذارد و پس از آن به تاریکی بی‌پایان می‌رسد که جایگاه اهریمن و دروغ است (عقیقی، همان: ۵۱۴).

ارداویراف مقدس در سفر آن جهانی، دوزخ را می‌بیند و از پادافره‌هایی که به بدکاران می‌رسد، آگاه می‌شود. او نیز می‌بیند که روان بدکاران نخست گام به اندیشه ی بد، و دوم گام به گفتار بد، و سوم گام به کردار بد، و چهارم گام، به دوزخ می‌افتد. دوزخ را چنین توصیف می‌کند: "چون یک چند شدم به آن گونه سرما و دم و خشکی و گندی دیدم که هرگز به آنگونه ندیده و نشنیدم، چون فراز بر شدم، دیدم نفرت‌انگیز، دوزخ ژرف را، که چون سهمگین ترین چاه به تنگ تر و بیمگین تر جای فراز برده بود، به تاریکی چنان به دست فراز گرفت

شاید، و به گندی چنان، که هر کس آن باد به بینی اش بر شود، بتاشد و بلرزد و بیفتد، تنگی را چنان تنگ که هر کس هستی (= وجود) را نشاید، هر کس می اندیشد که تنها هستم، چون سه شبانه روز باشد گویا سه هزار سال تمام بود که مرا رها نکنند، هر جای کمتر خرفستر (= جانورموزی) بود به بالای کوه بود و روان بدکاران را چنان درند و پاره کنند که سگ استخوان را (عفی، ۱۳۷۲: ۴۱).

۱۱. در پهلوی *dušmen* «دشمن»؛ فارسی میانه ی تورفانی *dwšmyn*؛ در *اوستا* - *duš.mainyav* (Bartholomae, ibid:754).

۱۲. در پهلوی *šahr* «کشور»؛ فارسی میانه ی تورفانی *šhr* «دنیا»؛ در *اوستا* - *xšaera*؛ فارسی باستان - *xšaça* (Nyberg, 1974: 183).

۱۳. در پهلوی *wimand* «مرز، سرحد»؛ فارسی میانه ی تورفانی *wymnd*؛ در *اوستا* - *vimaidhya* (Bartholomae, ibid:1449).

۱۴. در پهلوی *hutuxš* «صنعتگر»؛ *hutuxšān* «صنعتگران، پیشه‌وران».

۱۵. در پهلوی *pēškār* «خدمتکار، مزدور»؛ *pVšgāra* «خدمتکاران، مزدوران» در فارسی: پیشکار

نتیجه گیری

همان گونه که گفته شد، پازند عبارت است از آوانویسی متون پهلوی به الفبای اوستایی یا فن آوانگاری، فنی برای بهتر خواندن پهلوی. برای بررسی تاریخچه ی پازند نویسی و مقایسه ی آن با متن پهلوی، پرسش سی ام و سی و یکم متن پازند مینوی خرد را برگزیدیم و با متن پهلوی آن قیاس کردیم. همان گونه که در متن دیدیم، از نظر نحوی و معنایی و حتی واژگان، تفاوت چندانی بین پازند و متن پهلوی وجود ندارد. اما تفاوت های آوایی و تلفظی بین واژگان هم معنا حتی در یک پرسش متن پازند کاملاً آشکار است.

مثلاً در بند ۲ پرسش سی ام، واژه ی *Xəskārī* «خویشکاری» با تلفظ /s/ و در بند ۳ همان پرسش *Xəškārī* با تلفظ /š/ مواجه می شویم. در بند ۲ پرسش سی ام، واژه ی *vāstrīōšə* «واستریوشان» و در بند ۱۱ همان پرسش *aštarīōšə* را داریم.

تفاوت های آوایی واژگان را می توان ناشی از این دانست که:

۱. کاتبان متفاوتی دست نویس ها را نوشته اند. کاتب موقع رونویسی کردن از نسخه های دیگر، احتمالاً به زبان مورد نظر توجهی نداشته است (نادیده گرفتن زبان نوشته).

۲. ممکن است از روی یک نسخه ی ناخوانا رونوشت شده باشد.

۳. نسخه ها حاوی تعدادی حروف با شکل های غیرعادی هستند.

نظام نوشتاری در پازند از نظم و ترتیب خاصی تبعیت نمی‌کند، زیرا کاتبان مختلفی که دست‌نویس‌ها را نوشته‌اند، به علت شباهت بین اصوات، تبدلات و تعویض‌هایی بین حروف بوجود آمده است، مثلاً مصوت‌های کوتاه e, I, a, اغلب حذف شده یا به نظر کاتب غیر ضروری آمده‌اند؛ یا با توجه به اصل حروف پهلوی، تعویض‌هایی بین p و O, F و E انجام می‌شود. استفاده از Q و G به جای v که در دست‌نویس‌های قدیمی‌تر معمول است . بسیاری از حروف هم اکنون شبیه یکدیگر تلفظ می‌شوند، مانند / ؟ و E ؛ اما شکی نیست، زمانی زند زبان گفتاری بود و آوای متفاوتی داشت. زمانی که حروف در خط پهلوی به هم متصل می‌شود، ابهام ایجاد می‌کند؛ مثلاً a = a[~]، T a = T a[~]، h = c a و نشانه‌های گویشی را نیز می‌توان در دست‌نویس‌ها دید، مثلاً در مورد حرف I (ϕ) و T که صدای d می‌دهد، دو نقطه بالای £ صدای g می‌دهد؛ دو نقطه زیر (?) صدای y یا صدای j می‌دهد و حروفی نظیر این (West, 1979: 234-238).

کتابنامه

۱. آموزگار، ژاله. ۱۳۸۶. *زبان فرهنگ اسطوره*، تهران. انتشارات معین .
۲. اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۱، *دانشنامه مزدیسنا (واژه‌نامه توضیحی آیین زردشت)*، تهران، نشر مرکز.
۳. بهار، مهرداد. ۱۳۷۶، *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم)*، تهران، انتشارات آگاه.
۴. _____ . ۱۳۸۰، *بندهش*، تهران، انتشارات توس.
۵. تفضلی، احمد. ۱۳۴۸، *واژه‌نامه مینوی خرد*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۶. _____ . ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، انتشارات سخن.
۷. _____ . ۱۳۷۹، *مینوی خرد*، تهران، انتشارات توس.
۸. دریایی، تورج. ۱۳۸۳، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات ققنوس.
۹. زرشناس، زهره . ۱۳۸۲، *زبان و ادبیات ایران باستان*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۰. عفیفی، رحیم . ۱۳۷۲، *ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی*، تهران، انتشارات توس.
۱۱. _____ . ۱۳۸۳، *اساطیر و فرهنگ ایران*، تهران، انتشارات توس.

1. Anklesaria, T.D. 1913, *Dânâk-u Mainyô-i khrad*, Bombay.
2. Antia, E. 1909, *Pâzend Texts*, Bombay, 273-334.
3. Bartholomae, Ch. 1904, *Altiranisches w?rterbuch*, Strassburg.
(فرهنگ ایرانی باستان، با پیشگفتار دکتر بدرالزمان قریب، ۱۳۸۳، انتشارات اساطیر).
4. Nyberg, H.S., 1974, *A Manual of pahlavi*, II, Wiesbaden.
5. West, E. W. 1979, *The Book of The Mainyo- I- Khard or the spirit of wisdom*, Amsterdam, Orientalpress.